



شماره بیست و هفتم

بهار ۱۳۹۳

صفحات ۱۱۴-۸۹

بررسی تطبیقی و انتقادی گزارش شاهنامه و متون مزدیسنی درباره دین بهی و ادیان دیگر

دکتر حسین حیدری*

استادیار گروه ادیان و فلسفه دانشگاه کاشان

محدثه قاسم‌پور

کارشناس ارشد ادیان و عرفان دانشگاه کاشان

چکیده

فردوسی براساس منابع مکتوب و شفاهی موجود، شاهنامه را سرود تا عقاید و فرهنگ ایرانیان باستان را برای آیندگان گزارش کند. گرچه منابع مذکور کمابیش بازگوکننده فرهنگ ایران باستان و باورهای مزداپرستی بوده‌اند، اما اثبات گزارش بی‌طرفانه مواضع دینی ایرانیان باستان توسط فردوسی نیاز به بررسی دارد. در این مقاله گزارش فردوسی از نظرگاه مزداپرستان درباره هفت دین (بت پرستی، دین مانی، دین مزدک، دین زرتشتی، یهودیت، مسیحیت و اسلام) با مواضع خود متون پهلوی و اوستا سنجیده می‌شود و ویژگی‌های هر کدام به تفکیک بیان می‌گردد. براساس یافته این جستار، آنچه سراینده نامه باستان به نگاه مزداپرستان درباره بت پرستی و دین مزدک نسبت داده، با متون مزدایی مطابقت کامل دارد، ولی آنچه که حکیم توس درباره مواضع مزداپرستان درباره اسلام گزارش کرده، از این متون سرچشمه نگرفته‌است. بقیه ادیان نیز در طیفی میان این دو قرار می‌گیرند.

واژگان کلیدی: شاهنامه، فردوسی، متون پهلوی، ایران پیش از اسلام، مزداپرستی

*heydari@kashanu.ac.ir

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسؤل:

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۲/۱۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۷/۱۵

۱- مقدمه

شاهنامه فردوسی، داستان وقایع یک ملت است؛ ملتی که در دل خود باورهایی را پرورانده و با باورهایی که از فراسوی مرزهایش آمده همواره در زدوخورد بوده‌است. دین به‌عنوان بخشی از باورهای انسان، در طول تاریخ به رفتارهای او شکل داده‌است. برخوردهای دینی در شاهنامه با ظهور زرتشت پیامبر آغاز می‌شود. این مقاله در پی آن است تا با مطالعه تطبیقی بین شاهنامه و متون مزدایی بررسی کند که گزارش شاهنامه از ادیان مختلف تا چه حد با باورهای متون مزدایی در مورد این ادیان هماهنگی داشته و تا چه اندازه فردوسی در بیان این باورها، عقاید خود را دخیل کرده‌است.

در مورد دین در شاهنامه تحقیقات زیادی صورت گرفته که بیشتر شامل تحقیق دربارهٔ دین و مذهب خود فردوسی بوده‌است؛ البته دین دیگری که مشخصاً در شاهنامه بررسی شده، دین مانی است که با متون تاریخی و نوشته‌های مانویان مقایسه شده و نقاط اختلاف یا اشتراک آنها بیان گردیده‌است؛ اما تاکنون به همهٔ ادیان شاهنامه در یک نگاه تطبیقی نگاه نکرده‌اند و ردپای آنها در متون مزدایی بررسی نشده‌است.^(۱)

۲- منابع گزارش فردوسی

در میانهٔ سدهٔ چهارم هجری، ابومنصور محمدبن اسحاق بن عبدالله فرخ توسی، پیشکار خود ابومنصورین محمد معمری را مأمور کرد تا از روی سیرالملوک و تطبیق آن با اصول پهلوی که هنوز در دست موبدان و هیربدان خراسان و سیستان بود، «خدای‌نامه» را به صورت شاهنامه‌ای به فارسی دری درآورد. او کسی را فرستاد تا از هرات «شاخ یا ماخ خراسانی»، از سیستان «یزدان داد پسر شاپور»، از نیشابور «ماهوی خورشید پسر بهرام» و از توس «شادان برزین» را پیش خواند و ایشان را مأمور جمع‌آوری نام‌ها و کارنامهٔ زندگی شاهان کرد. این شاهنامه را دقیقی به دست آورد و خواست تا آن را به شعر در آورد، ولی بیش از هزار بیت از داستان گشتاسپ را نگفته بود که در جوانی به دست غلامش کشته شد. فردوسی (تولد: ۳۲۹ / ۳۳۰ هـ درگذشت: ۴۱۱ / ۴۱۶ هـ) پس از کشته شدن دقیقی، علاقه داشت این کار را به پایان ببرد، اما تنگ‌دستی و نداشتن نسخهٔ کامل شاهنامهٔ منثور ابومنصوری مانع او می‌شد. دوستی از اهالی توس، نسخهٔ کامل این کتاب را به فردوسی داد و او را تشویق کرد و منصوربن ابومنصور محمدبن عبدالرزاق

توسی از امرای محلی که پسر ابومنصور صاحب شاهنامه نثر ابومنصوری بود، هزینه زندگی او را بر عهده گرفت. پس از او نیز حیی قتیبه حمایت اقتصادی فردوسی را پذیرفت و شاهنامه به نام او به پایان رسید (محیط طباطبایی، ۱۳۶۹: ۲۷۵-۲۷۳).

پژوهشگران در مورد منابع شاهنامه فردوسی نظرات مختلفی دارند: دکتر صفا عقیده دارد که فردوسی برخی داستان‌ها را از منابع مجزا گردآوری کرده و شاهنامه موسوم به «ابومنصوری» تنها منبع او نبوده‌است؛ برای مثال داستان بیژن و منیژه در غرر/اخبار ملوک/الفرس که قسمت عمده آن از شاهنامه ابومنصوری برگرفته شده‌است، وجود ندارد (صفا، ۱۳۳۳: ۱۷۸). دکتر خالقی مطلق نیز منابع فردوسی را متعدد دانسته‌است (خالقی مطلق، ۱۳۷۷: ۵۲۵). اما امیدسالار و خطیبی، شاهنامه ابومنصوری را تنها منبع فردوسی می‌دانند (امیدسالار، ۱۳۸۱: ۱۹۸ و خطیبی، ۱۳۸۱: ۵۵، ۷۳). نولدکه باور دارد فردوسی در سرودن شاهنامه کلاً از مآخذ کتبی استفاده کرده‌است و آنها را «دفتر باستان» می‌نامد. به باور نولدکه، ماجرای اسکندر و بهرام‌گور را نیز فردوسی از مآخذی جز نامه شهریاران اقتباس کرده‌است؛ هرچند فردوسی مطابق مآخذ موجود کار کرده، اما استقلال شاعرانه خود را از دست نداده‌است (نولدکه، ۱۳۶۹: ۸۹-۸۲).

۳- زبان خاص شاهنامه

فردوسی در گزارش شاهنامه، می‌کوشد بی‌طرفانه داوری‌ها و مواضع مخالفان را نقل کند و خود را در مقام ناظر قرار دهد؛ از این‌رو، خواننده راحت‌یاب را به دشواری می‌افکند:

یک جا (از زبان... سردار ایرانی در ارتش انوشیروان) از حضرت مسیح به عنوان «فریبنده» یاد می‌کند و چند سطر بعد در همان جا (از زبان نوشزاد، فرزند مسیحی انوشیروان) وی را «مسیحی‌دین‌دار» و فرقه‌مند [می‌نامد]؛ یک جا از زبان رستم فرخ‌زاد (فرمانده سپاه یزدگرد) به شدت از ساسانیان دفاع می‌کند و به اعراب مسلمان می‌تازد و چند سطر بعد، از زبان سعد وقاص، آبرویی برای ساسانیان باقی نمی‌گذارد! ... زمانی که مطلبی را مثلاً از زبان رستم فرخ‌زاد بر ضد اعراب مسلمان یا متقابلاً از زبان سعد وقاص بر ضد هیأت حاکمه ساسانی نقل می‌کند، هیچ‌کدام از آنها لزوماً اعتقاد خود وی نیست و گرنه بایستی به پریشان‌گویی و تناقض‌بافی آشکار استاد توس در موارد متعددی از شاهنامه حکم کنیم؛ آن‌هم آن‌گونه تناقض‌گویی که از هیچ انسان عاقل و هوشمندی انتظار نمی‌رود، چراکه یک جا از زبان بهرام‌گور (به منذر، پادشاه عرب) از زن تعریف می‌کند و در جای دیگر از زبان روزبه (وزیر بهرام) تقبیح؛ یک جا زبان به ستایش شکوه و عظمت

خسرو پرویز می‌گشاید و جای دیگر (از زبان بهرام چوبینه، سپهسالار مشهور ایرانی) از خسرو با عنوان روسپی‌زادهٔ بدنشان یاد می‌کند... (محیط طباطبایی، ۱۳۱۳: ۴۴۲).

۴- دیدگاه دینی و فرقه‌ای فردوسی

در پاسخ به این سؤال که گرایش خاص دینی و فرقه‌ای فردوسی چیست، نولدکه می‌گوید: فردوسی خداپرست و یکتاپرست است و این عقیدهٔ خود را به تمام پهلوانان و پادشاهان منسوب می‌دارد. او ثنویت مزدیسنا را رد می‌کند و خداوند را آفریدگار خیر و شر می‌داند. در مقدمهٔ *شاهنامه* ابیاتی هست که به پیامبری حضرت محمد (ص) اقرار دارد. به نظر می‌رسد فردوسی نسبت به امام علی (ع) تمایل شدید داشت و چون در زمان سلطان محمود هر نوع تشیع متهم و مظنون بود، پس این‌گونه اظهارات مستلزم علت‌های خارجی نبوده‌است و از این‌رو، اصالت این ابیات مورد یقین است (نولدکه، ۱۳۶۹: ۷۸-۷۳). در تمام اسناد مربوط به احوال فردوسی، همواره بر مسلمان بودن او تأکید شده‌است و اگر شبهه‌ای در کار باشد، در مورد مذهب اوست (محیط طباطبایی، ۱۳۶۹: ۱۲۶). نامورترین سخن فردوسی که تردیدی در سندیت آن وجود ندارد،^(۳) سخن صریح خود اوست که ارادت به خداوند وحی (پیامبر خاتم) و به صورتی برجسته‌تر، دلبستگی به مقام وصی - که اصطلاح شیعی اسماعیلی و امامی است - در آنها تجلی دارد:

درست این سخن گفت پیغمبر است
بیاراسته همچو چشم خروس
همان اهل بیت نبی و وصی
به نزد نبی و وصی گیر جای
چنین است و این دین و راه من است
چنان دان که خاک پی حیدرم...

که من شارستانم علیم در است
...یکی پهن‌گشتی بسان عروس
محمد بدو اندرون با علی
اگر چشم داری به دیگرسرای
گرت زین بد آید گناه من است
برین زادم و هم برین بگذرم

^(۳) (۱۱/۱-۱۰/۱۰۴-۹۶)

۵- منابع مزدایی

متأسفانه منابع مکتوب برجای‌مانده از ایران پیش از اسلام به علل مختلف بسیار اندک است. به صورت خاص چون امپراتوری ایران تا اواخر دورهٔ ساسانی با اقتدار بسیار حاکمیت داشته و مردمان نیز بر دین ملوک بوده‌اند، دین خود را نیازمند دفاع کلامی و فلسفی نمی‌دانستند، در نتیجه آثار مجادله‌ای مهمی نگاشته و برجای ننهاده‌اند؛ اما «در آخر دورهٔ

ساسانی در نقاطی از ایران مسیحیت و مانویت به قدری رایج شده بود که جامعه‌های کوچک زرتشتی در جاهای دورافتاده در معرض اضمحلال بود» (شهبازی، ۱۳۸۰-۱۳۷۹: ۲۱). از این‌رو، «به‌دینان» چاره‌ای جز دفاع کلامی و عقلانی از دین خود نداشتند تا بازماندگان هم‌دین را نگه‌دارند و از اتهامات گاه نادرست دفاع کنند. دو اثر مهم کلامی (گزارش گمان‌شکن و رساله علمای اسلام) یادگار ارزشمند این دوره است.

در سده نهم میلادی (سوم هجری) مرتان فرخ اورمزد داتان با استفاده از رسالات و انتقادات موبدان بر اسلام که در لابه‌لای خط و زبان پهلوی پرده‌پوشی می‌کردند، و همچنین در پاسخ به مهریارمهمتان، با نیت روشن کردن اذهان همگان کتاب شکند گمانیک و بیچار (گزارش گمان‌شکن) را تألیف کرد. این کتاب به مقایسه، بررسی و نقد پنج دین مهم (دین خودش و دین‌های یهود، مسیحیت، مانویت و اسلام) می‌پردازد و البته مواضع سوفسطائیان و دهریان را نیز از نظر دور نداشته‌است (بویس، ۱۳۸۷: ۹۳۶ و اوشیدری، ۱۳۸۶: ۳۴۷). دیگر اثر بازمانده مجادلات ادیان دیگر با زرتشتیان، رساله مختصر علمای اسلام است که گزارشی است از مناظره واقعی یا خیالین علمای اسلام و موبدان و دربردارنده پاسخ‌های موبدان زرتشتی. مؤلف آن معلوم نیست، ولی هر که بوده، بی‌شک گرایش زروانی داشته‌است.^(۴)

کتیبه‌های ساسانی به‌رغم اختصار، مستندترین مأخذ دینی و جدالی پیشاسلامی‌اند. یکی از کتیبه‌ها مربوط به زمان کرتیر، موبد قدرتمند دربار ساسانی است. «شهرت او از زمان شاپور اول آغاز می‌شود و در زمان بهرام اول، به اوج قدرت خود می‌رسد» (بهبهانی، ۱۳۸۴: ۱۲۶). او در کتیبه‌ای موسوم به سنگ‌نبشته کعبه زرتشت می‌گوید: «اما به اهریمن و دیوان بزرگ زیان و بیشی رسید و کیش اهریمن و دیوان از شهر رخت بریست و به‌عنوان یک باور نابود گردید، و یهودیان و شمنیان (بوداییان) و برهمنان، نصاریان و مسیحیان، مغتسلان و مانویان (زندیقان) اندر شهر زده شدند و بت‌ها ویران شد و لانه دیوان در هم آشفست (نابود شد)» (کرتیر، ۱۳۸۵: ۸۹).

۶- سیمای ادیان در متون مزداپرستی و مقایسه آن با شاهنامه

۶-۱- تقسیم‌بندی ادیان و دین برتر

در مجموعه متون پهلوی و پازند، ادیان به چند دسته کلی تقسیم شده‌اند:

- ۱- دین بهی که به دو بن نیکی آفرین و بدی آفرین در دو قلمرو جدا عقیده دارد و راه درست را همین می‌داند (کتاب سوم دینکرد: کرده ۱۵۱- ۱۵۰).
- ۲- ادیانی که به دو بن نیکی آفرین و بدی آفرین عقیده دارند، اما این دو را درهم تنیده می‌دانند؛ مانند مانویت (همان: کرده ۱۵۰؛ گزارش گمان‌شکن: فصل ۱۶).
- ۳- ادیانی که به همزادی دو بن نیکی آفرین و بدی آفرین از خالق یکتا عقیده دارند؛ مانند باور زروانی (دینکرد نهم: ورشت مانسنسک، ۴/۷).
- ۴- ادیانی که به یک بن که هم نیکی آفرین و هم بدی آفرین است، عقیده دارند؛ مانند دین اسلام (گزارش گمان‌شکن: فصل ۱۱) و «آیین بدآموز یهودی» (کتاب سوم دینکرد: کرده ۱۵۱).
- ۵- ادیانی که تنها به خدای بدی آفرین عقیده دارند؛ مانند «جادوپرستی بدآیین» (همان: کرده ۱۵۱).
- ۶- ادیانی که برای خداوند فرزند قائل‌اند؛ مانند مسیحیت (گزارش گمان‌شکن: فصل ۱۵). مزدپرستان نیز مانند دیگر پیروان ادیان به برتری دین خود سخت باور داشته‌اند و حتی به برگزیدگی و برتری کشور و نژاد فرهیمنند ایران می‌بالیدند. در *شایست ناشایست* (فصل ششم) می‌خوانیم:
- [پیرو] آیین پاکیزه و بهدین ماییم، و پوریوتکیش ماییم و [پیرو] آیین آمیخته، [پیروان] سرکردگی سین‌اند، و [پیرو] آیین بتر زندق و ترسا و جهود و دیگر [مردم] از این قبیل‌اند.
- در متون مزدایی، تمام ادیان غیرمزدپرستی، دُش‌دینی (بددینی) خوانده شده و عقیده دارند اهریمن، اکومن را آفرید تا به وسیله دین بد مردم را به بی‌راهه بکشاند (دینکرد نهم: ورشت مانسنسک، ۱۳/۱۸). در *وندیداد* کسی که کیش و آیین «بیگانه و نادرست را با دانش و آگاهی از گناه این کار، به یکی از اَشونان بیاموزد» پشوتنوست^(۵) (اوستا، ۱۳۸۲: ۸۲۵)؛ زیرا آموختن کیش نادرست و گمراه کردن دیگران، نیروی دیو «سیجِ نهان روان» را که دیو زوال و فراموشی است، می‌افزاید (همان: ۸/۱۱۸، ۹). مردان فرخ نیز در نقد ادیان غیرمزدایی، باورهای آنان را یاهوسرایبی، تناقض، سفسطه، دیومنشی، چرندگویی و هرزه‌درایی خوانده‌است (گزارش گمان‌شکن: فصل‌های ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶). در باور مزدایی کسی که از دین بهی خارج شود و به دین بد (اک دین) بگردد، گناهکار تناپوهل^(۶) محسوب می‌شود و اگر یک سال بر دین بد باقی بماند، مرگ‌ارزان^(۷) می‌گردد و هر

به‌دینی که زودتر به اموال او دست پیدا کند، حق دارد آنها را تصاحب نماید (مید /شوهیستان: پرسش‌های ۴ و ۲۵).

برخلاف نگاه بدبینانه متون مزدایی به ادیان دیگر، فردوسی از زبان مهران، زاهدی بیابان‌نشین، دین یزدان را شامل چهار دین می‌داند: زرتشتی، یهودیت، مسیحیت و اسلام. در داستان اسکندر، خوابی از کید هندی نقل می‌شود: کید، چهار مرد را به خواب دیده که کرباسی را می‌کشند؛ نه کرباس پاره می‌شود و نه آنها خسته می‌شوند (۱۳/۱۶-۱۳۵-۱۳۳). مهران که زاهدی بیابان‌نشین است، خواب او را چنین تعبیر می‌کند:

کشنده چهار آمد از بهر پاس	تو کرپاس را دین‌یزدان شناس
که بر باژ برسم بگیرد به دست	یکی پیر دهقان آتش‌پرست
که گوید جزین را نشاید ستود	دگر دین موسی که خوانی جهود
کسه داد آورد در دل پادشاه	دگر دین یونانی آن پارسا
سرهوش‌مندان برآرد ز خاک	چهارم بیاید همین دین پاک
کشیدند از آن گونه کرپاس را	چنان چارسواز پی پاس را

(۱۸۵-۱۹۰ / ۱۶ / ۶)

با اینکه این چهار دین از زبان مهران به‌عنوان دین یزدان معرفی شده‌اند، اما هنگامی که فردوسی از زبان قهرمانان سخن می‌گوید، هرکس در پی برتری‌دادن به دین خود است؛ چنان‌که در بیت آخر هم به این برتری‌جویی و درگیری میان ادیان اشاره می‌شود. فردوسی در شاهنامه ویژگی‌های هفت دین بت‌پرستی، دین مانی، دین مزدک، دین زرتشتی، یهودیت، مسیحیت و دین اسلام را بیان کرده‌است.

۶-۲- بت‌پرستی

در شاهنامه، بت‌پرستی به اهالی کابل و هند نسبت داده شده‌است. مهرباب کابلی، زال را به خانه‌اش دعوت می‌کند، اما زال می‌گوید که سام و منوچهرشاه راضی نیستند من به خانه بت‌پرستان بیایم (۱ / ۱۸۵ / ۳۰۵-۳۰۹). مهرباب نیز ظاهراً به زال آفرین می‌گوید، اما «به دل زال را خواند ناپاک‌دین» (۱ / ۱۸۵ / ۳۱۱).^(۸) همچنین هنگامی که رستم با توطئه شغاد و همکاری شاه کابل کشته می‌شود، فرامرز به انتقام خون رستم، شاه کابل و خویشان بت‌پرست او را می‌گیرد (۵ / ۴۶۳ / ۲۹۱).

اهالی هندوستان نیز بت‌پرست خوانده شده‌اند (۱۶ / ۵۸۷ / ۲۲۶۶-۲۲۶۵). وقتی قیصر از خراد برزین درمورد دین هندوان می‌پرسد، او می‌گوید:

چنین گفت خُراد بُرزین که راه
به یزدان نگروند و گردان سپهر
ز خورشید گردنده برنگذرنند
به هند اندرون گاو شاه است و ماه
ندارد کسی بر تن خویش مهر!
چو ما را ز دانندگان نشمرند!
(۱۱۱ / ۸ / ۱۴۶۵-۱۴۶۳)

هندوستان در *شاهنامه*، عنوان «جادوستان» دارد (۷۵ / ۸ / ۷۵) و «آزیشان کسی نیست یزدان پرست» (۹۸ / ۱۰ / ۱۵).

در متون مزدایی، جادوگری بسیار مذموم دانسته شده است و دین اهریمن به شمار می‌رود. اهریمن با جادودینی می‌خواهد مردم دوستی او را برگزینند (فرنبرگ دادگی، ۱۳۸۰: بخش ۱۲). جادوگری در روایت پهلوی گران‌ترین گناه خوانده شده است و مرگ‌آرزایان است (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: فصل ۸). این کار آن قدر قبیح است که معیار سنگینی گناهان دیگر قرار می‌گیرد؛ چنان‌که در مینوی خرد می‌خوانیم: «افترا سخت‌تر از جادوگری است» (مینوی خرد، ۱۳۸۰: پرسش ۱) و باورمندان به «جادوپرستی بدآیین»، تباه‌ترین خیم و خوی را دارند و شبیه‌ترین مردم به دیوان هستند. مزداپرستان باور دارند که خداوند زور دارد که نیکی را از مردم بازدارد (کتاب سوم دینکرد: کرده ۱۵۱).

بت پرستی نیز در باور مزداپرستان تقبیح شده است و آن را به هندوان نسبت داده‌اند: «بت دیو آن است که به هندوستان پرستند و روان او بدان بوداها میهمان است و چون بوداسف پرستند» (فرنبرگ دادگی، ۱۳۸۰: بخش ۱۲). در دینکرد پرستش بت نهی شده (کتاب پنجم دینکرد: فصل ۱۳) و در مینوی خرد، زمینی که در آن بتکده باشد، زمینی ناشاد دانسته شده است (مینوی خرد، ۱۳۸۰: پرسش ۵). در جای دیگر می‌خوانیم: «از بت پرستی و دیوپرستی سخت بپرهیز»، چه اگر کیخسرو بتکده ساحل دریاچه چیچست را بر نمی‌کند، اهریمن قدرت می‌گرفت و فرشکرد^(۹) ممکن نبود (مینوی خرد، ۱۳۸۰: پرسش ۱؛ روایت پهلوی، ۱۳۶۷: فصل ۴۸).

۶-۳- دین مانی

آنچنان‌که از متون منسوب به مانویان برمی‌آید، مانی در بابل متولد شده و روحی به نام «ترجمیگ» پیام یزدان را به او رسانده است (بویس،^۱ ۱۹۷۵: ۳۱). این اتفاق در زمان اردشیر

بابکان افتاد. او در زمان شاپور اول به ایران آمد و دینش را گسترش داد. در زمان هرمزد، پسر شاپور و بهرام، برادر هرمزد، در بیرون از ایران تبلیغ می‌کرد، اما موبدان همیشه با او دشمنی می‌کردند (همان: ۱). او به نزد بهرام اول رفت و مورد طعنه و بی‌مهری شاه قرار گرفت. بهرام او را بی‌مصرف خواند، اما مانی از خود دفاع کرد و خدماتش را یادآوری کرد (همان: ۴۴-۴۵). سرانجام در زندان بهرام کشته شد (همان: ۴۷-۴۸). نگارندهٔ دینکرد، باورهای او را دروغین می‌داند (کتاب پنجم دینکرد: فصل ۳) و کرتیر «مخالف سرسخت مانی است و در کتیبه‌اش آزار و شکنجه مانویان را از افتخارات خود شمرده است» (بهبهانی، ۱۳۸۴: ۱۲۶). با این‌که مانی در زمان شاپور اول تا بهرام اول به تبلیغ پرداخته، اما فردوسی به‌خطا، تمام داستان او را در زمان شاپور دوم (شاپور ذوالاکتاف) بیان می‌کند. براساس شاهنامه، مانی نزد شاه آمد:

به صورت‌گری گفت پیغام‌برم
 ز دین‌آوران جهان برتـرم
 (۵۷۰ / ۳۳۴ / ۶)

صورت‌گری مانی در متون پارسی ذکر شده است (بویس، ۱۹۷۵: ۳۸-۳۷) و مصرع «ز دین‌آوران جهان برترم» ترجمهٔ دقیق بخشی از یک متن فارسی میانه است که می‌گوید: «دین من از دیگر دین‌های پیشینیان به ده ویژگی پیش‌تر و بهتر است» (همان: ۳۰-۲۹). مانی در شاهنامه دین‌آوری از چین خوانده شده است (۵۷۱ / ۳۳۴ / ۶)، اما چنان‌که گفتیم او اهل بابل بود و متون مانوی که به زبان چینی نوشته شده‌اند، به حضور وی در چین اشاره‌ای نمی‌کنند؛ احتمالاً گسترش آیین مانی در چین باعث این تصور شده که او از چین آمده است (بهبهانی، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

در شاهنامه از زبان خود مانی در مورد باورهایش چیزی نمی‌شنویم و آنچه از او آمده، چیزی است که موبد در محضر شاه به مانی منتسب می‌دارد:

فرو ماند مانی میان سخن	ز گفتار موبد ز دین کهن
بدو گفت کای مرد صورت‌پرست	به یزدان چرا یاختی خیره دست؟
کسی کو بلندآسمان آفرید،	بدو در مکان و زمان آفرید،
کجا نور و ظلمت بدوی اندرست؟	ز هر گوهری گوهرش برترست!
شب و روز و گردان سپهر بلند	کزویت پناه است و هم زو گزند!
همه کرده کردگارست و بس	جز او کرد نتواند این کرده کس!

همی پند دین‌گستران نشنوی؟
جز از بندگی کردنت رای نیست!
سزد گرز جنبده برهان کنی!
ندارد کسی این سخن استوار؟
شب تیره چون روز رخشان بدی
به گردش فزونی نبودی نه کاست
که او برترست از زمان و مکان
(۱۶/۳۳۵-۳۳۶/۵۷۹-۵۸۱)

به برهان صورت چرا بگری
همه جفت و همتا و یزدان یکی است
گرین صورت کرده جنبان کنی
ندانی که برهان نیاید نگار؟
اگر اهرمن جفت یزدان بدی
همه‌ساله بودی شب و روز راست
نگجد جهان آفرین درگمان

در این ابیات موبد^(۱۰) به جای باورهای مانوی، عقاید زروانی را به مانی منسوب می‌کند و آنچه در پاسخ او می‌گوید نیز باورهای توحیدی است، نه عقاید زرتشتی! دوجن گرایبی که از باورهای مهم مزدآپرستی است، هر خیری را به اورمزد و هر شری را به اهریمن نسبت می‌دهد (نک. فرنخ دادگی، ۱۳۸۰: فصل ۱)، اما در ابیات ۵۸۳ و ۵۸۴ (ص: ۳۳۵) هر پناه و گزندی به خداوند نسبت داده شده و صراحتاً از توحید دفاع شده‌است. با نگاهی به داستان آفرینش در دین مانی، می‌بینیم بهشتی ازلی و ابدی در بالا وجود دارد که از هر طرف، جز از پایین، گسترده‌است و دوزخ یا تاریکی نیز در پایین، از هر طرف، جز از بالا گسترده شده‌است. «زروان» یا «پدر روشنی» فرمانروای بهشت است و روح‌القدس همسر او به شمار می‌رود. اهریمن که شاهزاده تاریکی است، به‌طور اتفاقی به مرز روشنی رسید و آرزوی مالکیت آن را کرد. پدر روشنی، برای اینکه سرزمین خود را از او نگهداری کند، با کلام، جلوه‌های خود را آفرید. این جلوه‌ها، خدایان مانوی هستند که تفاوت آنها در خویشکاری آنهاست. در دین مانوی سه گروه از خدایان وجود دارند: گروه نخست آنها به دست دیوان در سرزمین تاریکی اسیر می‌شوند و آنگاه گروه دوم خدایان آفریده می‌شوند. مهر ایزد که از خدایان گروه دوم است، پس از شکست دیوان، جهان را از تن آنها آفریده‌است (بویس، ۱۹۷۵: ۴ و ۵؛ بهار، ۱۳۷۵: ۸۷-۸۴). شاید تشابه اسمی «زروان» در زروانیسم با خدای بزرگ آیین مانی، باعث شده‌است تا فردوسی عقاید زروانیه را همان عقاید مانویان بداند. به هر جهت باورهای زروانی‌ای که به مانی نسبت داده شده، عبارت است از:

- ۱- وجود نور و تاریکی در یک خدا؛
- ۲- وجود جفت و همتا برای یزدان؛
- ۳- جفت بودن یزدان و اهریمن.

در باور مزدایی عقیده به همزادی دو بن نیکی آفرین و بدی آفرین (باور زروانی) از سخنان «آرش دیو» است (دینکرد نهم: ورشت مانسنسک، ۴/۷) و مردود به شمار می‌رود. مانی به ثنویت باور داشت، اما آن دوگانگی که مانی به آن اعتقاد داشت، دوگانگی روح و ماده بود. ماده، اصل بدی است و جداکردن روح از ماده و به رستگاری رساندن آن، هدف دین مانی به شمار می‌رود (بویس، ۱۹۷۵: ۴).

۴-۶- دین مزدک

فرنبغ دادگی در مورد مزدک می‌گوید:

در شاهی قباد، مزدک بامدادان به پیدایی آمد، آیین مزدکی نهاد. قباد را فریفت و گمراه کرد که زن و فرزند و خواسته به همی و آنبازی باید داشت، و فرمود دین مزدیسنان از کار بدارند، تا انوشیروان خسرو قبادان، به برنایی آمد، مزدک را کشت، دین مزدیسنان را سامان بخشید (۳۸۰: فصل ۱۸).

در شاهنامه هم او همین اتهامات را دارد: باور به برابری همه طبقات اجتماعی و اشتراک زن و مال (۷/۱۷۳-۲۶۶-۲۶۳). درویشان گرد مزدک جمع شدند، زیرا او اموال ثروتمندان را می‌گرفت و به بی‌چیزان می‌داد؛ حتی یک بار انبارهای گندم شاه و ثروتمندان شهر را بین مردم درویش بخش کرد (۷/۱۷۲-۲۴۵-۲۴۲). به اعتقاد مزدک:

که دانا به این پنج نفزود نیز:
به پنجم که گردد برو چیره آز
پدید آیدت راه گیهران خدیو
که دین بهی درجهان کاسته است
چو دین بهی را نخواهی زیان،
که با خشم و کین اندر آید به راز،
بباید نهاد این دو اندر میان!
(۷/۲۶-۷۵-۲۹۳-۲۸۷)

بپیچاند از راستی پنج چیز
کجا رشک و کین است و خشم و نیاز
تو گر چیره باشی برین پنج دیو
ازین پنج ما را زن و خواسته است
زن و خواسته، باید اندر میان
کزین دو بود رشک و آز و نیاز
همی دیو پیچد سر بخردان

او برای از بین بردن آز، رشک، نیاز، خشم و کین، زن و مال را مشترک اعلام می‌کند. با این سخنان و رفتار، موبد او را متهم به برهم زدن نژاد و طبقات اجتماعی می‌کند. خطر اختلاط نژادی و برهم خوردن نظام طبقاتی که پایه جامعه به شمار می‌رود، در میان است. در مینوی خرد نیز آمده است:

...آنکه نه از کوشش خویش بلکه از چیز دیگری خورد، مانند کسی است که سر مردمان به دست دارد و مغز مردمان خورد. از زن دیگران بپرهیز، چه ممکن است این هر سه چیزت از میان برود؛ هم خواسته و هم تن و هم روان (مینوی خرد، ۱۳۸۰: پرسش ۱).

فرجام مزدک در شاهنامه همچون متون مزدایی است. او به دست نوشین‌روان در زمان قباد کشته می‌شود و از آن پس بزرگان ایمن می‌شوند (۱/ ۷۸-۸۰ / ۳۵۳-۳۲۵).

۶-۵- دین بهی یا زردشتی

مهم‌ترین دین مورد بررسی شاهنامه، دین بهی یا زرتشتی است. چنان‌که گفتیم درگیری‌های دینی در شاهنامه با ورود زرتشت آغاز می‌شود. در شاهنامه، درباره دین زرتشتی این ویژگی‌ها ذکر شده‌است:

- خدایی که از زبان قهرمانان ایرانی، مخصوصاً شاهان ساسانی توصیف می‌شود، همواره یکتاست. دوران ساسانی دوران یگانگی دین و دولت است؛ پس خدا از زبان شاهان زرتشتی مذهب و حتی موبدی همچون کرتیر، یگانه و بدون شریک و ضد است (نک. ۶/ ۳۲۶۹؛ ۶/ ۳۱۵ / ۳۲۴؛ ۶/ ۳۲۲ / ۴۱۰؛ ۶/ ۳۳۵ / ۵۸۶؛ ۶/ ۴۱۶ / ۱۹؛ ۶/ ۴۷۳ / ۷۳۰؛ ۶/ ۵۵۸ / ۱۸۹۲؛ ۷/ ۴۲۱ / ۴۰۷۲؛ ۸/ ۱۱۴ / ۱۴۹۴؛ ۷/ ۱۸۵ / ۲۴۱۷)؛

- دین زرتشتی به سوی خرد راهنمایی می‌کند (۵/ ۸۰ / ۴۳)؛

- به غیرایرانی باژ نمی‌دهد (۵/ ۸۴ / ۸۷، ۸۸)؛

- از دوزخ و بهشت سخن می‌گوید (۵/ ۸۹ / ۱۳۷، ۱۳۶)؛

- دین خدای جهان است (۵/ ۱۳۵ / ۶۴۰)؛

- ضد بت‌پرستی است (۵/ ۱۷۰ / ۹۹۷؛ ۵/ ۱۵۴ / ۸۴۲ - ۸۴۱؛ ۵/ ۴۱۴ / ۱۴۰۳؛ ۵/ ۳۵۲ / ۷۲۲؛ ۵/ ۳۴۹ / ۶۸۹)؛

- دین زرتشت، ضد جادوست (۵/ ۲۰۰ / ۱۳۱۶)؛

- ضد بیداد است (۵/ ۳۱۳ / ۲۵۵)؛

- ضد دیو است (۵/ ۳۱۳ / ۲۵۶)؛

- ضد خونریزی است (۵/ ۳۷۹ / ۱۰۴۳، ۱۰۴۲)؛

- آورنده دین بهی، نهمین نسل از فرزندان حضرت ابراهیم (ع) است. بهرام گور می‌گوید:

نهم گفت زردشت پیشین به روی نهم پور پیغامبر راست‌گوی!

(۶/ ۴۱۹ / ۵۳)

در *مجموعه التواریخ* نیز زرتشت، پسر نهم از حضرت ابراهیم دانسته شده است (۱۳۱۸: ۹۲). علاوه بر آن در باوری کهن، خود زرتشت با ابراهیم یکی دانسته شده است (کزازی، ۱۳۸۵: ۷ / ۷۴۰). این بیت در *نامه باستان* کزازی چنین آمده است:

نهم گفت زردشت پیشین به روی، براهیم، پیغمبر راستگوی
(همان: ۲۳۵۷)

- دین زرتشتی، دین پیروی از شاه است (۵ / ۱۶۲ / ۹۱۹؛ ۵ / ۴۱۰ / ۱۳۶۸ - ۱۳۶۷؛ ۵ / ۳۶۹، ۹۲۰، ۱۳۶۸ - ۱۳۶۷؛ ۶ / ۵۷۱ / ۲۰۶۷ - ۲۰۶۶)؛
- زرتشت این دین را از بهشت آورده است (۸ / ۲۴ / ۲۹۰)؛
- دروغ در دین زرتشت نیست (۸ / ۸۳ / ۱۰۷۰)؛
- این دین، همان دین طهمورث و کیومرث است که می گوید دارای جهان یکی هست و جز از بندگی کردن راهی نداری (۸ / ۱۱۴ / ۱۴۹۴، ۱۴۹۳)؛
- دین بهی، دین هوشنگ و دین بررسی بخت و تقدیر از آسمان است (۸ / ۲۵۵ / ۳۳۴۳، ۳۳۴۲)؛
- دین بهی، دین راستی است (۸ / ۱۱۵ / ۱۵۰۴).

اما ویژگی‌هایی که در متون کهن مزدایی برای دین بهی برشمرده‌اند، عبارت‌اند از:
۱- ثنویت از ویژگی‌های مهم این دین است. آذرفرنبغ می گوید: ایزد آنچه را می دهد پس نمی گیرد، زیرا او دادگر، دانا و بخشنده است (کتاب سوم دینکرد: کرده ۴۱). پس بن دیگری وجود دارد که آنچه یزدان می بخشد، او می دزدد؛ این کارها به اهریمن و همکاران او، یعنی اپاختران منسوب است (مینوی خرد، ۱۳۸۰: پرسش ۱۱). کیش‌هایی که ایزد را بن نیکی و بدی می دانند و هر نیرویی را به او منسوب می دارند، او را زیان‌رسان و تباه‌کننده می‌شمارند (کتاب سوم دینکرد: کرده ۵۰)؛ درحالی که در باور مزدایی، ویرانگری همیشه کار اهریمن است و برای اورمزد نابود کردن شایسته نیست (فرنبغ دادگی، ۱۳۸۰: فصل ۱). ستیز میان خوب و بد نشان می دهد که دو بن ایزدی و اهریمنی وجود دارد (کتاب سوم دینکرد: کرده ۱۲۳). برخی اجرام آسمانی که به مردم زیان می‌رسانند، آفریده دادار نیستند، چون به آفرینش او آزار می‌رسانند. پس بن آفرینش بیش از یکی است (همان: کرده ۱۱۹). مزداپرستان باور داشتند کیش‌هایی که شر را امر عدمی می‌دانند نیز ایراد دارند (همان: کرده ۱۴۲)؛ چنین کیش‌هایی به این نتیجه می‌رسند که گناهکاری که از دادار سرپیچی

می‌کند، وجود ندارد و اگر هم گناه می‌کند، شایسته کیفر نیست (همان: کرده ۱۷۲). یهودیان که بن جهان را یکی می‌دانند، شیطان را آفریده ایزد به شمار می‌آورند، اما این درست نیست و مزدپرستان به دو بن ستیزنده بی‌بن، دور از هم و در دو جهان باور دارند (همان: کرده ۱۵۰). باور یهودیان مبنی بر یکی بودن بن خیر و شر نمی‌تواند درست باشد، چون ذات بدآگاه با ذات دانا یکی نیست و بن بزهکار تنها بزهکار است (همان: کرده ۱۷۳). اصل دین بهی، اورمزد است و اینکه هر نیکی از اوست (کتاب ششم دینکرد: ۹/۴۵). دین بهی ایمان به اورمزد، خدای نیکی‌آفرین است (کتاب سوم دینکرد: کرده ۱۵۱).

۲- در *وندیداد* آمده است: «دین مزدا کسی را که به این دین درآید، از بندهای گناهانش رهایی می‌بخشد»؛ این گناهان می‌تواند شامل کشتن اشونان، خاکسپاری نسا و گناهان مرگ‌آرزان نیز باشد (اوستا، ۱۳۸۲: ۶۸۵).

۳- دین مزدایی، ضد دیو است (اوستا، ۱۳۸۲: ۷۰۸؛ مینوی خرد، ۱۳۸۰: پرسش ۱؛ دینکرد نهم: ورشت مانسرنسک، ۸/۱۴، ۷). با پذیرش این دین، کالبد دیوان شکسته می‌شود و بدی اشموغ‌ها^(۱۱) از بین می‌رود (کتاب سوم دینکرد: کرده ۱۰۲). با ایمان به این دین، در دوره آمیختگی، می‌توان بر دروغ غلبه کرد (کتاب سوم دینکرد: کرده ۱۲۲).

۴- دین مزدایی ضد بت‌پرستی است و بت‌پرستی را مانع فرشکرد می‌داند (کتاب پنجم دینکرد: فصل ۱۳؛ مینوی خرد، ۱۳۸۰: پرسش ۱؛ روایت پهلوی، ۱۳۶۷: فصل ۴۸) و زمین بت‌کنده را ناشاد می‌خواند (مینوی خرد، ۱۳۸۰: پرسش ۵).

۵- دین مزدایی ضد جادوست؛ در باور مزدایی، جادوگری سخت‌ترین گناه است و آدمی را مرگ‌آرزان و مستوجب گرفتارشدن در دوزخ به دست اهریمن و دیوان می‌کند (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: فصل ۸).

۶- دین مزدایی ضد دروغ است و به راستی اهمیت می‌دهد؛ در *اوستا* راستی مایه سعادت، و دوزخ «خانه دروغ» خوانده شده است (یسنا، ۱۳۸۷: ۱۱/۴۶، ۱۱/۴۹، ۱۳/۵۱).

۷- دین مزدایی بیانگر همه‌چیز است؛ این دین همه پدیده‌های مینو و گیتی را بی‌گمان (بی‌شک و شبهه) بیان کرده است (مینوی خرد، ۱۳۸۲: پرسش ۱۲).

۸- به وسیله دین بهی، فرشکرد و تن‌پسین^(۱۲) صورت می‌گیرد (دینکرد نهم: ورشت مانسرنسک، ۶/۱۴) و پیری و مرگ از میان می‌رود (دینکرد سوم: کرده ۱۰۲). تنها پیروان دین بهی به سعادت می‌رسند (دینکرد ششم: ۱/۸۴؛ دینکرد نهم: ورشت مانسرنسک، ۴/۱۸؛ ۵).

۹- با باور به دین بهی، آدمی به یزدان نزدیک می‌شود و هم‌تراز ایزدان قرار می‌گیرد (کتاب سوم دینکرد: کرده ۲۱).

۱۰- نیاکان زرتشت از این قرارند: زرتشت، پسر پورشسپ، پسر پیترسپ، پسر هئِچَت‌اسپ، پسر چاشنوش، پسر پیترسپ، پسر آرغیدارشن، پسر هریتار، پسر اسپیتمان، پسر وئیدیشث، پسر آیزم، پسر رَجَن، پسر دوراسرو، پسر منوچهر است (فرنبنغ دادگی، ۱۳۸۰: فصل ۲۰؛ وزیدگی‌های زادسپرم: بند ۷).^(۱۳)

۱۱- زرتشت، نخستین آورنده این دین نبوده‌است و پیش از او اشخاص دیگری نیز با خدا سخن گفته‌اند: کیومرث نخستین نفر بود (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ۱۳/ ۸۷؛ کتاب سوم دینکرد: کرده ۳۵)؛ الهام الهی بر مشی و مشیانه نیز آمد (کتاب سوم دینکرد: کرده ۱۲)؛ پادشاهان پیش از زرتشت، پیامبر و فرستادگان الهی بودند که دین پذیرفتند (کتاب پنجم دینکرد: فصل ۱)؛ و جمشید پیامبری را از اهورامزدا نپذیرفت (اوستا، ۱۳۸۲: ۶۵۹-۶۶۰؛ روایت پهلوی، ۱۳۶۷: فصل ۳۱؛ کتاب سوم دینکرد: کرده ۱۲). نگارنده کتاب نهم دینکرد بر این باور است که دیو «عدم اطاعت»، جمشید و فریدون و کی‌آرش و گرشاسب را بر آن داشت که دین را از اورمزد نپذیرند (دینکرد نهم: ورثت مانسنسک، ۱۱/ ۱۳).

در مورد ضدیت با دیو، بت، جادوگری، دروغ، بیدادگری و خونریزی و عقیده به راستی داشتن دین مزدایی، عقیده به بهشت و دوزخ و حسابرسی^(۱۴) و دین خدای جهان بودن دین مزدایی، شاهنامه و متون مزدایی متفق‌القول هستند. هم شاهنامه و هم متون مزدایی باور دارند که پیش از زرتشت، دین بر پادشاهان ایرانی عرضه شده‌است، اما با تفاوت‌هایی از آنها نام می‌برند. اجداد زرتشت را نیز، چنان‌که دیدیم، در متون مزدایی، آریایی و در شاهنامه، سامی برشمرده‌اند. اما نکته قابل توجه ثنویت دین مزدایی و توحیدی جلوه دادن این دین در شاهنامه است.

چنان‌که در مقدمه دیدیم، مزدپرستان اتهاماتی به ادیان دیگر وارد می‌کردند. در مجادلاتی که بین مسلمانان و زرتشتیان پس از اسلام و در محیط مسلمانان صورت می‌گرفت، دو اتهام هم متوجه زرتشتیان بود: یکی ثنویت و دیگری شرک. مزدپرستان ثنویت را می‌پذیرفتند و آن را حتی مایه برتری دینشان می‌دانستند، زیرا خدایشان متهم به ظلم و خلق فساد و شرور نمی‌شد. اما مزدپرستان اتهام شرک را به شدت رد می‌کردند و «تأکید داشتند که اهورامزدا را به‌عنوان خدای یکتای متعال پرستش می‌کنند که

ایزدان، فرشتگان فرودست‌تر درگاه او هستند... درمورد پرستش آتش و آفتاب نیز بسیار ساده جواب می‌دادند: ما آتش و خورشید را پرستش نمی‌کنیم، اینها برای ما همان حکمی را دارند که محراب (مسجد) برای شما دارد. یعنی آن نشانه‌هایی هستند که رو به آن سو نماز می‌گزاریم» (بویس، ۱۳۸۷: ۹۳۵). اتهام آتش‌پرستی زرتشتیان به‌گونه‌ای شایع بود که در سخنان مهران حتی خود زرتشت، پیر دهقان آتش‌پرست خوانده شده‌است.

۶-۶- دین یهود

از دین یهود، چهار ویژگی در شاهنامه بیان می‌شود: نخست برگزیدگی دین یهود که از زبان مهران نقل می‌شود (۱۶/ ۱۸۷) و چنان که می‌دانیم یهودیان همواره به برگزیدگی نژاد و قوم خود باور داشته‌اند، اما این باور در متون مزدایی بازتابی نداشته‌است؛ دوم، قتل مسیح (۱۶/ ۳۳۲؛ ۵۴۱؛ ۱۷/ ۱۵۹؛ ۹۱۱) که در متون مزدایی هم یهودیان قاتل مسیح خوانده شده‌اند (گزارش گمان‌شکن: فصل ۱۵)؛ سوم، ربادادن و چهارم، جادوگری. دو ویژگی آخر در داستان گنجور نوشین‌روان آمده‌است. مهبود، وزیر و گنجور نوشین‌روان و زنش خورشگر شاه بودند. آنها دو پسر داشتند که هر روز غذای شاه را می‌بردند. مهبود مورد رشک بزرگان دربار از جمله زروان، حاجب دربار، قرار داشت. او همواره به دنبال آن بود که مهبود را نابود سازد، اما مهبود از حسادت او بی‌خبر بود. زروان مشکلی داشت؛ او از فردی یهودی مقداری پول ربوی گرفته بود^(۱۵) و نمی‌توانست بهره آن را بدهد. یهودی، زروان را رها نمی‌کرد و همراه او به قصر نیز می‌آمد. روزی که آن دو با هم بودند، حرف از افسون و جادوگری به میان آمد و زروان، داستان مهبود را با یهودی در میان گذاشت و یهودی به او قول کمک داد و گفت اگر در غذای شاه شیر باشد، او می‌تواند با یک نگاه آن را به زهر تبدیل کند. زروان و یهودی مترصد فرصت بودند تا اینکه روزی پسران مهبود وارد کاخ شدند؛ درحالی‌که خوان غذا را - که پارچه‌ای بر سر آن کشیده شده بود- به همراه داشتند و از قضا در آن شیر نیز بود. زروان جلو رفت و خندان گفت: چه بوی خوشی از غذای شاه می‌آید، روی آن را بردارید، ببینم غذای شاه چیست. پارچه روی غذا را برداشتند، چشم یهودی به شیر افتاد و آن را زهرآگین کرد. فرزندان مهبود غذا را نزد نوشین‌روان بردند و زروان هم خود را به شاه رساند و گفت که در شیر زهر ریخته‌اند. نوشین‌روان به فرزندان مهبود دستور داد که از آن بخورند و آنها نیز با اطمینان خوردند و

در دم جان دادند. نوشین روان که خشمگین شده بود، دستور داد تا خانه مهیود را خراب کنند و او را به همراه زن و تمام خانواده‌اش بکشند. پس از کشتن مهیود، روزی در حضور شاه از جادو سخن می‌گفتند که راز زروان آشکار شد و همراه یهودی به دار آویخته شد (نک. ۷/ ۲۳۰-۲۲۰ / ۱۵۸۵-۱۷۰۱).

از میان متون کهن مزدیسنی، در دینکرد گفته شده اگر دین یهود با اعتقاد به یک بن نیکی و بدی‌دهنده گسترش یابد، بخشش فرّه ایزدی کم می‌شود (کتاب سوم دینکرد: کرده ۱۵۱). زمانی که دین یهود گسترش یابد، بدترین زمان است و بدکرداری و دروج در جهان گسترش می‌یابد (کتاب سوم دینکرد: کرده ۱۶۶) و یهودیان و بی‌دینان دیگر، به خاطر دینشان ملعون هستند (کتاب ششم دینکرد: ۳۲۱). شاید همین ربا دادن و جادوگری از دلایلی است که در طول تاریخ باعث گردیده همواره نگاه بدبینانه‌ای به یهودیان وجود داشته باشد و حتی در متون مزدایی، گسترش این دین را معادل گسترش دروج بدانند.

۶-۷- دین مسیح

در شاهنامه از دین مسیح نیز سخن گفته شده و از زبان شاهان ساسانی، ایراداتی بر آن وارد شده است. نخستین ایراد این است که مسیحیان، مسیح را پسر خدا می‌دانند؛ چنان‌که خسرو پرویز به قیصر می‌گوید:

که گوید که فرزند یزدان بُد اوی بران دار بر گشته خندان بُد اوی
(۸ / ۲۵۵ / ۳۳۵)

حتی شاپور ذوالاکتاف، قیصر را به خاطر این اعتقاد دشمن خدا می‌داند (۶ / ۳۲۲ / ۴۱۰، ۴۰۹). چنان‌که می‌دانیم در /وستا، آذر پسر اهورامزداست و فرزندان دیگری نیز برای اهورامزدا در نظر گرفته‌اند. اهورامزدا پدر اشته (یسنا، ۱: ۳۸۷: ۳ / ۴۴، ۲ / ۴۷)، آرمیتی (سپندارمذ) (همان: ۴ / ۴۵؛ روایت پهلوی، ۱: ۳۶۷: فصل ۸)، سپندمینو (یسنا، ۱: ۳۸۷: ۳ / ۴۷)، بهمن (همان: ۸ / ۳۱)، دین (بشت‌ها، ۱: ۱۳۷۷: ۱۷ / ۱۵، ۱۶)، ارد و رشن (همان: ۱۶ / ۱۷) به شمار می‌رود؛ اما این انتساب‌ها برای احترام است، درحالی‌که از نظر مسیحیان رابطه خدا و مسیح رابطه والد و ولد است.

دومین ایراد این است که مسیحیان، مسیح را خدا دانسته‌اند. خسرو پرویز به شیرویه می‌گوید:

گر این چوب خشک تبه گشته را؟
(۱۸ / ۳۴۸ / ۳۱۸)

که یزدان چرا خواند آن گشته را

سومین ایراد ایرانیان بر مسیحیت این است که مسیح فریبنده‌ای بیش نبود و او چگونه پیامبری بود که یهودیان او را دار زدند. او بر دار شد، چون فر یزدان از او رفته بود (۱۶ / ۳۳۱ / ۵۴۰، ۵۴۱ / ۷ / ۱۵۹ / ۹۰۹-۹۱۱). البته مسیحیان در *شاهنامه* از دین خود دفاع

کرده‌اند، قیصر در مورد دین خود می‌گوید:

مبادا بدی کردن آیین ما
همان دوری از کژی و کاستی
(۱۸ / ۹۸ / ۱۲۷۷-۱۲۷۶)

خود آزرندی نیست در دین ما
ندیدیم چیزی به از راستی

دفاعیات مسیحیان در متون مزدایی بازتابی نداشته و تنها به طرح ایراد اکتفا کرده‌اند. برای مثال نگارنده *گزارش گمان‌شکن در مورد مسیحیت*، پرسش‌هایی مطرح می‌کند: نخست سؤال می‌شود که چگونه مسیح از باد پاک (روح القدس) متولد شده‌است و اگر مسیح پسر خداست، از این جهت که ایزد پدر تمام آفریدگان است، مسیح بر دیگر آفریدگان برتری ندارد. دوم اینکه آیا سزاوار است که خداوند از زن و مردی زاده شود؟ اگر او زاده شود، خواهد مرد، چون هر زاده‌ای می‌میرد. پس آیا سزاوار است که او - که دارنده و پرورنده دو جهان است - خدایی خود را رها کند و به شکم زنی جهود داخل شود و پس از آن مورد شکنجه قرار گیرد و با مرگی بد از دنیا برود؟ سوم اینکه مسیحیان می‌گویند مرگ و مصلوب‌شدن او اثبات رستاخیز است، آیا او برای اثبات این امر راه بهتری نداشت؟ (*گزارش گمان‌شکن: فصل ۱۵*)؛ از این‌رو، آنچه مسیح بیان کرده، باورهای دروغین دانسته شده‌است (کتاب پنجم دینکرد: فصل ۳) و *انجیل*، سخنان شیطان به شمار رفته که روان را در تنگنا قرار می‌دهد (دینکرد چهارم: فصل ۹۹).

نکته دیگر اینکه فردوسی مسلمان، می‌داند که مسیح پیامبری از قوم بنی‌اسرائیل است و متن *گزارش گمان‌شکن* نیز او را یهودی دانسته‌است، اما چنان‌که در *شاهنامه* دیدیم، مسیح از زبان مهران، پارسایی یونانی خوانده شده‌است. به نظر نمی‌رسد یونانی دانستن او، باور خود فردوسی باشد.

۶-۸- دین اسلام

در *شاهنامه* آنچه را مشخصاً از اسلام می‌بینیم، می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

ابیات آغازین شاهنامه از زبان فردوسی: این ابیات که مستقیم از زبان فردوسی بیان می‌شود، علاوه بر شیعه‌زاده بودن او و ارادتش به خاندان رسالت و امام علی (ع)، به سه حدیث مشهور نبوی هم اشاره دارد. مصرع «که من شارستانم علیم در است» به حدیث «من شهر علمم و علی در آن است»؛ مصرع «چو هفتاد کشتی برو ساخته» به حدیث «پس از من امت به هفتاد و دو فرقه منشعب خواهد شد که تنها یکی از آنها اهل نجات است» و دو بیتی که در مورد کشتی اهل بیت می‌گوید، به این حدیث نبوی اشاره دارد که «مَثَلُ تو و امامانِ از فرزندان تو، مَثَلُ کشتی نوح است؛ هرکس بر آن سوار شود نجات یابد و هرکس سرپیچی کند، هلاک شود».

پیامبر اسلام از زبان مهران: پیامبر اسلام، مرد پاکیزه و نیک‌خویی خوانده شده که از دشت سواران نیزه‌گزار با دینی پاک و الهی می‌آید. دینی که سر هوشمندان را از خاک برمی‌آورد.

از زبان قهرمانان شاهنامه، اسکندر خداوند را متأثر از آیهٔ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (نحل/۴۰)، چنین ستایش می‌کند:

بر آن دادگر کو جهان آفرید	پس از آشکارا، نهان آفرید،
دو گیتی پدید آمد از کاف و نون	چرا نه به فرمان او در نه چون
	(۴۲۱،۴۲۲ / ۵۶۲ / ۵)

سپهر بلند در پاسخ گلهٔ فردوسی در مورد خداوند می‌گوید:

یکی آنکه هستیش را راز نیست	به کاریش فرجام و آغاز نیست!
چو گوید: باش! آنچ خواهد بدهست	کسی کو جزین داند آن بیهدهست!
	(۱۷،۱۸ / ۱۳۴ / ۶)

نوشین‌روان در پاسخ موبد، خداوند را چنین توصیف می‌کند:

همه بود و نابود و ناهست وهست!

(۴۰۷۳ / ۴۲۲ / ۷)

در دین اسلام (قرآن: ۱۱۷/۲؛ ۵۹/۳؛ ۴۷/۶؛ ۷۳/۱۶؛ ۴۰/۱۹؛ ۳۵/۳۶؛ ۸۲/۴۰؛ ۶۸/۴۰)، دین یهود (کتاب مقدس، سفر پیدایش/۱) و دین مانئی (بیوس، ۱۹۷۵: ۹۶) آفرینش از کلام امر خداوند پدید آمده،^(۱۶) اما در دین مزدایی جهان آفرینش از ماده‌ای ازلی ساخته شده‌است، با این حال نوشین‌روان که در دفاع از دین زرتشتی، مزدک را کشت، بر آیه‌ای از قرآن تأکید دارد.

داستان‌های قرآنی منسوب به اسکندر: اسکندر پس از پایان جنگ‌هایش، گردش دور

دنیا را آغاز می‌کند. او سفرش را با رفتن به مکه و دیدار از خانه خدا آغاز می‌کند: (۱۷)

سکندر پیامد به سوی حرم	گروهی بدو شاد و بهری دژم
ابا نالۀ بوق و با کوس تفت	به دیدار خان براهیم رفت
که خان حرم را برآورده بود	بدوی اندرون رنج‌ها برده بود
خداوند خواندش بیت‌الحرام	بدو شد همه راه یزدان تمام
ز پاکی، ورا خانه خویش خواند	به جایش مدان کو ترا پیش خواند!

(۴۸/۶ - ۶۳۰ - ۶۳۴)

اسکندر در مکه با نصر قتیب، نبیره حضرت اسماعیل (ع) دیدار می‌کند (۶/۶۳۷-۶۴۲).

در ادامه، اسکندر به نزد قومی سرخ‌روی و زردموی می‌رود و از آبگیری به نام «حیوان» که نوشیدن آبش مایه بی‌مرگی است، باخبر می‌شود؛ آبگیری که خورشید در آن ناپدید می‌شود. این قسمت از شاهنامه به جای اینکه از متون مزدایی تأثیر پذیرفته باشد، اسکندر را که به دلیل آتش‌زدن /وستا، مزداپرستان گجستگش می‌خوانند (بویس، ۱۳۸۱: ۱۰۷)، در مقام ذوالقرنین قرآنی قرار می‌دهد. در آیه ۸۶ سوره کهف نیز آمده است:

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْ تَعَذَّبَ وَإِنَّمَا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا.

در ادامه داستان، اسکندر همراه خضر به راه می‌افتد تا آب حیات را در تاریکی‌ها بیابد، اما در تاریکی‌های راه، آن دو از هم دور می‌افتند؛ خضر به آب حیات می‌رسد و از آن می‌نوشد، خود را در آن می‌شوید و عمر جاودان می‌یابد (۶/۹۰ - ۱۳۲۹ - ۱۳۷۳). (۱۸)

در ادامه اسکندر در مقام سلیمان قرآنی با پرنندگان سخن می‌گوید؛ پرنده‌ای از او پرسش‌هایی می‌کند و او پاسخ می‌دهد (۶/۹۳ - ۱۳۷۴ - ۱۳۹۶). اسکندر، با اسرافیل نیز بر سر کوهی دیدار می‌کند و او را در حالی می‌بیند که صورتش را در دست گرفته و از جای برخاسته و آماده است که به فرمان خدا در آن بدمد (۶/۹۵ - ۱۳۹۷ - ۱۴۰۲).

اسکندر باز در مقام ذوالقرنین قرآنی، سدی در برابر یاجوج و ماجوج می‌سازد. در آیات ۹۴ تا ۹۸ سوره کهف نیز آمده است:

گفتند ای ذوالقرنین یاجوج و ماجوج سخت در زمین فساد می‌کنند آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی (۹۴) گفت آنچه پروردگارم به من در

آن تمکن داده [از کمک مالی شما] بهتر است. مرا با نیرویی [انسانی] یاری کنید [تا] میان شما و آنها سدی استوار قرار دهم (۹۵) برای من قطعات آهن بیاورید تا آنگاه که میان دو کوه برابر شد، گفت بدمید تا وقتی که آن [قطعات] را آتش گردانید، گفت مس گداخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم. (۹۶) [در نتیجه اقوام وحشی] نتوانستند از آن [مانع] بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند. (۹۷) گفت این رحمتی از جانب پروردگار من است [ولی] چون وعده پروردگارم فرا رسد آن [سد] را درهم کوبید و وعده پروردگارم حق است. (۹۸)

جالب اینجاست که فردوسی از همین ادبیات قرآنی استفاده می‌کند. به روایت شاهنامه، اسکندر به سمت باختر می‌رود و به شارسطانی می‌رسد؛ بزرگان به استقبال او می‌آیند و از ویرانگری یا جوج و مأجوج می‌نالند، اسکندر نیز به آنها قول کمک می‌دهد:

چنین داد پاسخ که از ماست گنج،	ز شهر شما یار مندی ورنج،
برآرم من این راه ایشان به رای	به نیروی نیکی دهش یک‌خدای!
بفرمود کاهن‌گران آورید!	مس و روی و پتک گران آورید!
	(۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۵ / ۹۸ / ۶)

دانشمندان هر کشور نزد اسکندر می‌روند و در بین دو کوه دیوار می‌سازند (۸ / ۹۹ / ۱۴۶۰-۱۴۵۸) و سپس:

بسی نفت و روغن برآمیختند	همی بر سر گوه‌ران ریختند،
به خروار انگشت بر سر زدند	بفرمود تا آتش اندر زند
	(۱۴۶۵ / ۹۹ / ۶ - ۱۴۶۶)

پس از آن، زمین از یا جوج و مأجوج می‌رهد (۱۴۷۱ / ۱۰۰ / ۶).

مزایای اخروی گرویدن به اسلام از زبان سعد وقاص: تصور رستم فرخزاد از سپاه اسلام، عده‌ای گرسنه برهنه سوسمار خوارند که آرزوی تاج و تخت ایران را کرده‌اند. در حالی که رستم، جلال و جبروت دنیوی پادشاهی ایران را به رخ می‌کشد (۸ / ۴۲۳-۴۲۲ / ۱۶۱-۱۴۲)، سعد وقاص اسلام را بیشتر دینی اخروی معرفی می‌کند که گروندگان به آن، به نعمت‌های بهشت دست می‌یابد و هر کس از آن سر باززند، راهی دوزخ می‌شود (۸ / ۲۲۵ / ۱۷۸-۱۹۲).

پیش از ورود اسلام به ایران با توجه به اینکه مجادلات کلامی بین زرتشتیان و مسلمانان درنگرفته بود و در قرن سوم هجری که مزدپرستان نگارش متون پهلوی را

آغاز کردند، این مجادلات به صورت محدود بازتاب پیدا کرد، آنچه از اسلام در گزارش گمان‌شکن آمده، تنها درباره‌ی خداوند و شیطان و نیروی این دو است (گزارش گمان‌شکن: فصل ۱۱)؛ در نتیجه آنچه در *شاهنامه* در مورد اسلام آمده‌است، در متون مزدایی مورد بررسی، نمونه‌ای ندارد.^(۱۹)

۷- نتیجه‌گیری

بیشتر متون مزدایی مقایسه‌شده با *شاهنامه*، دینی و کلامی بوده‌اند و هدف این‌گونه متون، بیان حقایق هر دین و جدال با سایر ادیان است؛ از این‌رو، نویسندگان آن بر تمام ادیان تاخته و دین مزدایی را برتر از دیگر ادیان دانسته‌اند و حتی در اکثر موارد پاسخ آنها بر شبهات مطرح‌شده را نیز بیان نکرده‌اند.

آنچه در *دیباچه‌ی شاهنامه* در زمینه‌ی ارادت فردوسی به خاندان رسالت و شیعه بودنش آمده، تنها جایی است که از زبان حکیم یک باور دینی مطرح می‌شود و در بقیه‌ی موارد، این باورها را - چه خوب و چه بد - از زبان قهرمانان *شاهنامه* می‌شنویم.

آنچه از مزدک در *شاهنامه* می‌شنویم، دقیقاً با متون پهلوی هماهنگی دارد. بت‌پرستی در همه‌ی ادیان الهی مذموم دانسته شده، از این‌رو، گزارش *شاهنامه* نه‌تنها با متون مزدایی، که با دین اسلام نیز هماهنگ است. در مورد دین مانی، هم خلط زمان و هم خلط باورها دیده می‌شود. باورهای دین زرتشتی در *شاهنامه* و متون مزدایی تقریباً قابل انطباق است؛ جز ثنویت دین مزدایی که در *شاهنامه* رنگ توحیدی گرفته‌است. یهودیت هم در *شاهنامه* و هم در متون مزدایی به‌عنوان باوری منفور مطرح شده‌است. مسیحیان به خاطر عقیده به تثلیث، هم در متون مزدایی و هم در *شاهنامه* طعن و تکفیر می‌شوند. وضعیت اسلام در *شاهنامه* با سایر ادیان تفاوت دارد. این دین بازتاب زیادی در متون مزدایی بررسی‌شده ندارد، اما فردوسی به‌عنوان یک مسلمان، احادیث نبوی، آیات و داستان‌های قرآنی را وارد *شاهنامه* کرده‌است. او بی‌توجه به متون مزدایی، اسکندر را با ذوالقرنین، شخصیت محبوب قرآنی یکی گرفته‌است.

پی‌نوشت

- ۱- به‌عنوان مثال می‌توان به مقاله‌های «اسلام‌باوری فردوسی» (امین، ۱۳۸۲) و «مذهب فردوسی و ادیان شاهنامه» (همان، ۱۳۸۵) و نیز کتاب در شناخت آیین مانی (بهبهانی، ۱۳۸۴) اشاره کرد.
- ۲- محیط طباطبایی می‌نویسد: «به قول تئودور نولدکه... مخصوصاً یک فصل از مقدمه شاهنامه که در اصیل‌بودن آن نمی‌توان شک کرد، حاوی ایمان شاعر به محمد (ص) است...» (نولدکه، ۱۳۶۹: ۷۸). ژول مول فرانسوی نیز اعتقاد دارد که فردوسی دیباچه شاهنامه را «با روح دیانت‌پیشگی بارز سروده‌است» (نک. فردوسی، ۱۳۶۹: جلد دیباچه/ ۹۲).
- ۳- همه ابیات به شاهنامه تصحیح خالقی مطلق (فردوسی، ۱۳۸۶) ارجاع داده شده و به ترتیب شماره جلد، صفحه و ابیات آمده‌است.
- ۴- در کتب روایات دو قسم رساله علمای اسلام روایت شده که اولی مفصل‌تر از دومی است و مطالب آنها ربطی به همدیگر ندارد (برای آگاهی بیشتر نک. رساله زروانی علمای اسلام، ۱۳۶۹).
- ۵- پشوتنو: کسی که تن خود را برای گناهی که کرده‌است، بدهد (اوستا، ۱۳۸۲: ۹۵۷).
- ۶- به زبان پهلوی همان پشوتنو است (اوستا، ۱۳۸۲: ۹۵۷).
- ۷- کسی که تاوان گناهش مرگ است (اوستا، ۱۳۸۲: ۱۰۵۴).
- ۸- این تنها نمونه بحث دینی پیش از ورود زرتشت پیامبر است.
- ۹- فرشوکرتهی به معنای رستاخیز یا رستخیز است که روز برخاستن مردگان است (اوشیدری، ۱۳۸۶: ۳۶۸).
- ۱۰- موبد همان کرتیر است (بهبهانی، ۱۳۸۴: ۱۲۶).
- ۱۱- بی دین، از دین برگشته، بدعت‌گذار (اوستا، ۱۳۸۲: ۹۱۸).
- ۱۲- تنی که در فرشگرد (فرجام دنیا که جهان نو می‌شود) هر کس با آن ظاهر می‌شود.
- ۱۳- در وزیدگی‌های زادسپرم نسبت‌نامه با کمی تفاوت آمده‌است.
- ۱۴- نوع عقیده به بهشت و دوزخ و حسابرسی روان در شاهنامه و متون مزدایی با هم متفاوت است (نک. قاسم‌پور، ۱۳۸۸: ۱۷۷-۱۶۴).
- ۱۵- چنان بد که یک روز مردی جهود/ ز زروان درم خواست از بهر سود (۱۶۰۱/۷)؛ شاید این کهن‌ترین متن فارسی باشد که به رباخواری یهود اشاره دارد.
- ۱۶- آفرینش در دین مانی با آفرینش خدایان توسط پدر روشنی آغاز می‌شود.
- ۱۷- در اخبار الطوال دینوری که حوادث تا سال ۲۲۷ هجری را در بر دارد، سفر حج اسکندر آمده‌است (دینوری، ۱۳۴۶: ۳۶-۴۰).

- ۱۸- در تاریخ بلعمی نیز خضر همراه اسکندر در جستجوی آب حیات است، ولی از آن محروم می‌شود (حیدری، ۱۳۸۵: ۷۹).
- ۱۹- علاوه بر موارد گفته‌شده، یک مورد مشکوک هم در مورد ارجاع به قرآن در شاهنامه وجود دارد. وقتی خاقان چین از گردیه، خواهر بهرام چوبینه - که به نظر می‌رسد با خودوده شوهرش هم بوده- خواستگاری می‌کند، گردیه پاسخ می‌دهد:
- بدین سوگ چون بگذرد چار ماه سُواری فرستم به نزدیک شاه
- به نظر می‌رسد او می‌خواهد به دستور آیه ۲۳۴ سوره بقره، چهار ماه عده نگهدارد (۸/ ۲۷۸۱/۲۱۱؛ همچنین نک. حیدری و قاسم‌پور، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

منابع

- قرآن مجید (۱۳۷۷)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- امید اشوهیشتان (۱۳۷۶)، *روایت/امید/اشوهیشتان*، ترجمه زهت صفای اصفهانی، تهران: مرکز. امین، سیدحسن (۱۳۸۲)، «اسلام‌باوری فردوسی»، فصلنامه هنرپو، سال اول، شماره ۴. _____ (۱۳۸۵)، «مذهب فردوسی و ادیان شاهنامه»، *حافظ*، شماره ۲۷.
- اوستا* (۱۳۸۲)، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران: مروارید.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۸۶)، *دانشنامه مزدیسنا*، تهران: مرکز.
- امیدسالار، محمود (۱۳۸۱)، «هفت خان رستم، بیژن و منیژه و نکاتی درباره منابع شعر فردوسی»، *جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، صص ۲۰۱-۱۹۴.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵)، *ادیان آسیایی*، ویراسته ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: چشمه.
- بهبهانی، امید (۱۳۸۴)، *در شناخت آیین مانی*، تهران: بُندهش.
- بویس، مری (۱۳۸۱)، *زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنان*، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.
- _____ (۱۳۸۷)، «کیش زرتشت و اسلام»، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، *زندگی و اندیشه زرتشت*، به کوشش علی دهباشی، افکار و شهاب، صص ۹۴۶-۹۲۹.
- حیدری، حسین (۱۳۸۵)، «خضر، اسکندر و آب حیات»، *مجله مطالعات عرفانی*، شماره ۳، صص ۷۳-۸۹.
- حیدری، حسین و قاسم‌پور، محدثه (۱۳۹۱)، «خویشاپیوندی در متون پهلوی و بازتاب آن در شاهنامه»، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، سال چهارم، شماره ۴، صص ۱۰۷-۱۲۴.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۷)، «در پیرامون منابع فردوسی»، *ایران‌شناسی*، سال دهم، شماره ۳، صص ۵۳۹-۵۱۲.

خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۱)، «یکی نامه بود از گه باستان (جستاری در شناخت منبع شاهنامه فردوسی)»، نامه فرهنگستان، شماره ۱۹، صص ۷۳-۵۴.

دینکرد چهارم (۱۳۸۴)، آوانگار، ترجمه، واژه‌نامه و توضیحات، مؤلف کمال‌الدین شهراسبی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

دینکرد نهم: تصحیح و ترجمه سوتکرنسک و ورژت‌مانسنسک و سنجش این دو نسک با متن‌های اوستائی با واژه‌نامه پهلوی-فارسی (۱۳۴۴-۱۳۴۵)، تصحیح و ترجمه احمد تفضلی، رساله دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

دینوری، ابوحنیفه (۱۳۴۶)، اخبار الطوال، ترجمه صادق نشأت، تهران: بنیاد فرهنگ.

رساله زروانی علمای اسلام (۱۳۶۹)، به کوشش پرویز اذکایی (سپیتمان)، چیستا، شماره ۷۳، صص ۳۴۱-۳۵۷.

روایت پهلوی: متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) (۱۳۶۷)، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شاپور شهبازی، علیرضا (۸۰-۱۳۷۹)، «افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال پانزدهم، شماره ۱ و ۲.

شایست ناشایست (۱۳۶۹)، آوانوشت و ترجمه کتایون مزداپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۳)، حماسه‌سرایی در ایران از قدیم‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری، تهران: امیرکبیر.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، شاهنامه، تصحیح ژول مول، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.

_____ (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق (دفتر ششم با همکاری محمود امیدسالار، دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی)، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

فرنیغ دادگی (۱۳۸۰)، بندهشن، گزارش مهرداد بهار، تهران: توس.

قاسم‌پور، محدثه (۱۳۸۸)، بازتاب دین و فرهنگ مزدایی در شاهنامه: بررسی تطبیقی باورها، آیین‌ها و اندرزه‌های شاهنامه با اوستا، متون پهلوی و پازند، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادیان و عرفان، دانشگاه کاشان.

کتاب پنجم دینکرد (۱۳۸۶)، آوانویسی، ترجمه، تعلیقات، واژه‌نامه، متن پهلوی از ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: معین.

- کتاب سوم دینکرد (درس‌نامه دین مزدایی) (۱۳۸۱)، دفتر یکم، آذرفرنبغ پسر فرخزاد، آذرباد پسر امید، با ویراستاری، آوانویسی، یادداشت‌ها و ترجمه فریدون فضیلت، تهران: فرهنگ دهخدا.
- کتاب ششم دینکرد (۱۳۶۱)، تصحیح، آوانویسی، ترجمه و حواشی از مهین‌دخت بزرگمهر، رساله دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- کتاب مقدس (ترجمه قدیم)، (۲۰۰۲)، لندن: انتشارات ایلام.
- کرتیر (۱۳۸۵)، سنگ‌نبشته‌های کرتیر موبدان موبد (شامل متن پهلوی، حرف‌نویسی، برگردان فارسی و یادداشت)، گزارش داریوش اکبرزاده، تهران: پازینه.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵)، *نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی)*، جلد هفتم، تهران: سمت.
- گزارش گمان‌شکن، (بی‌تا)، ترجمه صادق هدایت، بی‌جا، بی‌نا.
- مجمل‌التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، به همت محمد رضائی، تهران: کلاله خاور.
- محیط طباطبائی، محمد (۱۳۱۳)، «شاهنامه و اوستا»، *فردوسی‌نامه*، سال دوم، شماره ۵.
- _____ (۱۳۶۹)، *فردوسی و شاهنامه (مجموعه مقالات)*، تهران: امیرکبیر.
- مینوی خرد (۱۳۸۰)، ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس.
- نولدکه، تئودور (۱۳۶۹)، *حماسه ملی ایران*، ترجمه بزرگ علوی، سپهر.
- وزیدگیه‌های زادسیرم (۱۳۸۵)، پژوهشی از محمدتقی راشد محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یسنا (۱۳۸۷)، گزارش ابراهیم پورداود، تهران: اساطیر.
- یشت‌ها (۱۳۷۷)، گزارش ابراهیم پورداود، ج ۱ و ۲، تهران: اساطیر.
- Boyce, Mary (1975), *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian* (acta iranica9). Téhéran-Liége. Bibliothéqve pahlavi.,